

کهنه‌گرایی در پرداخت سوژه‌های متنوع

نقدی بر مجموعه داستان «اگر فرشته‌ها خنديده بودن»

● مهدی ابراهیمی لامع

نویسنده، پژوهشگر و منتقد ادبی / کارشناس ارشد پژوهش هنر

behzad_lame@yahoo.com

فصلنامه نقد کتاب

لُور و نُجفَّا

سال پنجم، شماره ۱۸۹
تابستان ۱۳۹۷

۵

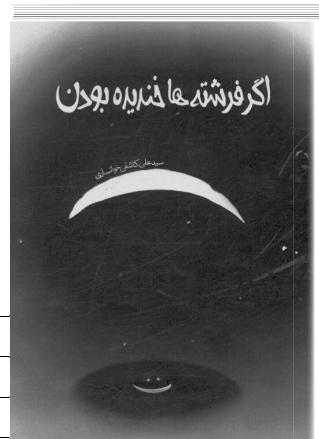
چکیده

مقاله حاضر جستاری است در نقد و بررسی کتاب «اگر فرشته‌ها خنديده بودن» نوشته سیدعلی کاشفی خوانساری که در سال ۱۳۹۶ در نشر هزاره ققنوس چاپ شده است. یکی از اهداف مهم این جستار بررسی و تحلیل مهمترین ویژگی‌های کتاب حاضر است. موارد دیگری که در این نوشتار به آن‌ها پرداخته شده است عبارتند از: بررسی ساختاری داستان‌ها، آشکار نمودن نقاط ضعف و قوت کتاب و نتیجه‌گیری کلی از مباحث مطرح شده.

کلیدواژه: داستان کوتاه، داستانک^۱، سوژه، عناصر داستانی، روابط علت و معلولی، ویرایش و صفحه‌آرایی

مقدمه

معمولًا جنگ‌ها موضوعات و سوژه‌های فراوانی برای خلق آثار ادبی در اختیار نویسنندگان قرار می‌دهند. یکی از این موارد جنگ تحمیلی هشت‌ساله بود که روی هم رفتۀ می‌توان عمدۀ موضوعات آن را به دو گروه اصلی تقسیم نمود؛ گروه نخست موضوعاتی هستند که ارتباطی مستقیم با جنبه‌های روحی و فیزیکی جنگ داشته و عمدتاً در زمان جنگ به وجود آمده‌اند. مهمترین این موارد عبارتند از: دلاوری‌ها و از جان گذشتگی‌های رزم‌مندگان، اسارت و آزادی رزم‌مندگان، تقویت وحدت ملی در سطح جامعه، میل به همگرایی و همیاری در گروه‌های مختلف مردم و... چنانکه روشن



فصلنامه نقد کتاب

نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۶

کاشفی خوانساری، سیدعلی. (۱۳۹۶)، *اگر فرشته‌ها خنده‌ید بودن*، خنده‌ید بودن، تهران، هزاره ققنوس، ۵۵۰ نسخه، ۸۵۰۰ تومان، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۶-۱۹۶-۲

است همه این موضوعات ارتباطی مستقیم با جنگ و حال و هوای آن دوره دارند.

گروه دوم به موضوعاتی اشاره دارند که اگرچه پس از اتمام جنگ رخ نشان داده‌اند، در اغلب موارد اهمیتی هم‌سطح و گاهی بیشتر از موضوعات گروه نخست دارند. این موضوعات که به طور کلی مربوط به پیامدهای جنگ هستند عبارتند از: رنج‌ها و آلام خانواده شهیدان، آسیب‌های روحی و جسمی باقیمانده از جنگ در رزم‌مندگان، رفتار و برخورد جامعه با رزم‌مندگان و اسیران پس از اتمام جنگ، وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده شهدا... و با نگاهی کلی به آنچه گفته شد می‌توان به سادگی دریافت که جنگ تحمیلی به خودی خود عامل مؤثری در ایجاد و شکل‌گیری موضوعات و سوژه‌های داستانی بوده و همچنان می‌تواند در آفرینش آثار ادبی مفید و تاثیرگذار باشد.

مجموعه داستان *اگر فرشته‌ها خنده‌ید بودن* نیز در همین راستا دربردارنده داستان‌هایی کوتاه و اغلب با موضوعاتی پیرامون جنگ تحمیلی و انقلاب است که پیشتر در مجلات نیمه اول دهه هفتاد منتشر شده‌اند. با این حال داستان‌های این مجموعه هر کدام دارای ویژگی‌های متفاوتی هستند که در ادامه به بررسی و نقد کلی آن‌ها خواهیم پرداخت.

بررسی داستان‌ها

■ **آن شب‌ها:** داستان درباره پسری هفت‌ساله است که برخلاف سن‌وسال کمش وارد درگیری‌های انقلابی شده‌است؛ درواقع تأثیر شور و هیجان مردم در روزهای پیش از انقلاب است که او را مانند بزرگ‌سالان به

جنگ تحمیلی به خودی خود عامل مؤثری در ایجاد و شکل‌گیری موضوعات و سوژه‌های داستانی بوده است

مقابله با نیروهای امنیتی رژیم سابق و داشته است. نمونه‌ای از این مقابله را می‌توان در رفتن او به در خانه‌ها و جمع‌آوری شیشه، صابون و سایر لوازم مورد نیاز برای ساختن کوکتل مولوتوف مشاهده نمود.

در صحنه پایانی و اوج داستان، شخصیت کودک اقدام به آتش‌زنی کوکتل مولوتوف کرده و آن را زیر ماشین نیروهای امنیتی می‌اندازد... جذابیت نسبی این داستان بیشتر به دلیل سن بسیار کم شخصیت اصلی است؛ پسرکی هفت‌ساله که شور و هیجان انقلابی در او اثر کرده و از او مبارزی آرمانی ساخته است. جالب این‌که داستان را نیز خود او روایت می‌کند.

نکته در خور تأمل در این داستان همانا پرسشی است که در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد؛ یعنی ارزیابی میزان درستی رفتار کودکی هفت‌ساله که به طور معمول نمی‌تواند در ک درستی نسبت به شرایط سیاسی جامعه داشته باشد. این نوع روایت و پیام مستتر در آن را بهنوعی می‌توان به آیرونی^۲ تعبیر نمود؛ یعنی استنباط مطلبی از درون متن بی‌آنکه خود را وی نسبت به آن آگاهی داشته باشد. داستان روی هم‌رفته دارای پیام و مضمونی انقلابی، آرمانی، مذهبی و تبلیغاتی است.

▪ **حاضر و غایب:** داستان درباره پسری چهارده‌ساله است که با وجود علاقه فراوان به حضور در جبهه‌های جنگ، به دلیل سن کم ش اجازه اعزام به جبهه را پیدا نمی‌کند. داستان هرچند که با روابطی رئالیستی شروع می‌شود، ولی در ادامه با گره‌زدن آن به یک حدیث مذهبی بهنوعی ساختار و ژانر شگفت‌پیدا می‌کند.

«حدیث داریم که هر کس دلش پیش رزمندگان اسلام باشد و نتواند در جهاد شرکت کند، خداوند فرشته‌های را به شکل او به جهاد میفرستد تا او هم در ثواب شریک باشد.»

(ص ۱۶)

در ادامه شخصیت نوجوان به توصیه پیش‌نمای مسجد و پس از شنیدن حدیث فوق، برخلاف میل خود از رفتن به جبهه خودداری کرده و به دنبال درس و مشق و رسیدگی به امور خانواده‌اش می‌رود. با این حال پس از پایان یافتن جنگ دو نفر از کسانی که خودشان یا نزدیکانشان در جنگ حضور داشته‌اند پیش شخصیت نوجوان رفته و خبر از حضور او در جبهه‌های جنگ می‌دهند، آن هم در حالی که شخصیت نوجوان هرگز پا به جبهه‌ها نگذاشته بود. این خبر بهنوعی تحقیق حدیث روایت شده از سوی پیش‌نمای مسجد و شگفت‌شدن ژانر داستان را نشان می‌دهد. روی هم‌رفته این داستان جزء معبدود داستان‌هایی است که در آن به

اصول فنی و داستان‌پردازی توجه شده است. داستان دارای پرنسپ و قصه‌ای منسجم است و دیده‌شدن شخصیت نوجوان در جبهه، نقطه عطف و اوج آن به‌شمار می‌رود.

آنچه این داستان را برجسته می‌نماید وجود نوعی آیرونی در دل متن است که به‌نوعی امکان ارزیابی شرایط حساس دوره جنگ و واکنش شخصیت نوجوان را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد؛ چنانکه مخاطب با درنظر گرفتن شور و علاقه‌شناختی نوجوان برای حضور در جبهه‌های جنگ از یکسو و آگاهی یافتن از مشکلات معیشتی خانواده او از سوی دیگر می‌تواند به داوری درباره میزان درستی یا نادرستی تصمیم او در رفتن یا نرفتن به جبهه بپردازد. اجبار به بیرون رفتن خانواده شخصیت اصلی از خانه‌شان به‌دلیل عقب‌افتادن کرایه خانه آن هم در بحبوحه جنگ یکی از تأثیرگذارترین رخدادهای این داستان است که به‌نوعی در خلاف جهت پیام‌رسانی و تبلیغات آرمانی متن قرار می‌گیرد. وجود برخی غلط‌های نوشتاری و کاربرد خودمانی برخی از کلمات در بدنه روایت-مانند: واسه به‌جای برای، اون به‌جای آن - از جمله اشکالات که‌رنگ این داستان است.

▪ **حامد:** این داستان حول محور پیامدهای جنگ شکل گرفته است و درباره نوجوانی است که نسبت به دایی جانباز خود دید خوبی ندارد و به دلایلی نامشخص از او هراس دارد؛ با این حال در ادامه داستان شخصیت نوجوان پس از دیدن خوابی نیمه‌روحانی به‌گونه‌ای ناگهانی دچار تحول شده و دیدش نسبت به دایی جانباز خود دچار تغییر می‌شود... نکته اول این که این داستان از نظر فنی فاقد روابط علت و معلولی منسجم و قابل قبول است. برای نمونه تغییر ناگهانی دیدگاه شخصیت نوجوان نسبت به دایی خود آن هم فقط به‌دلیل دیدن خوابی نیمه‌روحانی و بی‌ربط چندان برای مخاطب هوشمند، ملموس و توجیه‌پذیر نیست. همچنین خودداری نویسنده از شخصیت‌پردازی موجب آن شده است تا مخاطب درک درستی از رفتار شخصیت نوجوان و رفتار رازآلود دایی او نداشته باشد. افزون بر این‌ها فضای داستان نیز بسیار سنگین و مملو از رخدادهای غم‌انگیز و حزن‌آلود است که البته دلیل روشی برای این رویکرد مشاهده نمی‌شود. وجود غلط‌های املایی به‌ویژه کاربست صورت گفتاری کلمات در دل روایت - مانند: رو به‌جای را، اون به‌جای آن و... - از دیگر اشکالات ویرایشی این داستان هستند.

▪ **چشم‌ها می‌شنوند:** داستان درباره مردی است که به‌دلیل

فصلنامه‌نقد کتاب

نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۸

مجموعه داستان
«آگرفرشته‌ها»
خندیده بودن»
دربردارنده
داستان‌هایی
کوتاه و اغلب
با موضوعاتی
پیرامون جنگ
تحمیلی و انقلاب
است که پیشتر در
مجلات نیمه‌اول
دهه هفتاد منتشر
شده‌اند

قرار گرفتن در معرض موج انفجار گلوله تانک تاحدی شنوازی خود را از دست داده و در زندگی روزمره و عادی خود چار مشکلاتی کوچک و چه بسا بامزه شده است. با نگاهی کلی به این داستان بهسادگی می‌توان دریافت که این متن فاقد قصه، طرح و ساختار داستانی است؛ زیرا روایتها به صورت برش‌هایی بسیار کوتاه و جدا از یکدیگر آمده‌اند و قصه یا رخداد تأثیرگذار و مشخصی را روایت نمی‌کنند.

فصلنامه نقد کتاب



سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

داستان به‌طور کلی از ظرفیت بسیار بالایی برای طنز یا خنده‌دار شدن برخوردار است، ولی نویسنده توجهی به این نکته نداشته و با نادیده‌گرفتن ظرفیت‌های موجود، کارکرد آن را صرفاً به تبلیغ ارزش‌ها و مظلومیت شخصیت جانباز محدود کرده است.

▪ **هفتمن آبی:** داستان درباره پسر نوجوانی به نام مجتبی است که علاقه فراوانی به کبوتریازی دارد. او شانزده کبوتر با نام‌های بسیار زیبا و جالب دارد که هر روز زمان قابل توجهی از وقت خود را صرف بازی با آن‌ها می‌کند. از سوی دیگر مادر مجتبی چنان از رفتار او آزرده‌خاطر است که برای خلاص شدن پسرش از دست کبوترها ناچار می‌شود آب و دان آن‌ها را مسموم کند؛ غافل از این که پسرش نیز به همراه کبوترها از دانه‌ها خواهد خورد و جانش را از دست خواهد داد!...

این داستان بهترین داستان این مجموعه است که پیرامون موضوعی غیرجنگی شکل گرفته است؛ هرچند که می‌توان آسمانی‌شدن شانزده کبوتر و شخصیت نوجوان را در انتهای داستان به‌گونه‌ای استعاری به مقوله‌هایی همچون شهادت نسبت داد.

داستان از قصه‌ای جذاب و پی‌رنگی منسجم برخوردار است و به‌طور کلی علاقه فراوان شخصیت نوجوان به کبوترها تا پای مرگ و خودداری نویسنده از کاربست شعارگونه پیام در دل متن را می‌توان از دلایل مهم جذابیت آن برشمود. انتخاب نام زیبا برای کبوترها، پرداختن به دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های نوجوانان و پایان‌بندی غافلگیر کننده و تأثیرگذار داستان از جمله نکات درخور توجهی هستند که این داستان را از سایر داستان‌ها برجسته‌تر نموده‌اند.

«مجتبی کنار گنجه کفترهای سرور رفته توی لک. زاغ دست پرسفید رفته توی لک. مجتبی رفته توی لک. چتری، پاپر و پشتدار هم رفته‌اند توی لک. مجتبی دلش هول دارد. مجتبی برای خودش دلوایس است. نکند ننه دوا به آب کرده؟ مجتبی خم می‌شود و به آب توک می‌زنند. مجتبی دلش طاقت

نمی‌آورد. در گنجه را باز می‌کند. داخل گنجه می‌رود و گوشه‌ای کز می‌کند. نکند ننه مرگ‌موش لای دون کرده باشد. سرش را پایین می‌آورد و دانه‌ها را توک می‌زند. کفتر بغدادی آن گوشه خپ کرده. مجتبی هم پیش او خپ می‌کند.» (ص ۳۹)

▪ افسانه یک خانم: داستان درباره زنی به نام خانم مخصوصی است که رفتار و زندگی عجیب و غریبی دارد. او در خانه‌اش تنها زندگی می‌کند و مادر و پدرش را در شش سالگی در تصادف ماشین از دست داده است. بالین حال سن و سال خانم مخصوصی برای کسی روش نیست و از ۷۰ تا ۱۳۰ سال تخمین زده می‌شود! کمرش دارای قوزی بزرگ است و کله‌اش پایین‌تر از کمرش قرار می‌گیرد. او هر روز بالای ظرف زباله حاضر می‌شود و نصف زباله‌ها را (از ته‌مانده غذاها گرفته تا آشغال سبزی و پوست میوه) همراه خودش به خانه می‌برد...

با وجود این همه توصیف درباره خانم مخصوصی، می‌توان شخصیت پردازی او را بسیار پراکنده، مبهم و مرموز ارزیابی نمود. در نگاه نخست ممکن است این نوع از ابهام تا حدی مخاطب را به خواندن متن و کشف راز زندگی خانم مخصوصی ترغیب و تشویق نماید، ولی در ادامه شدت ابهامات در متن به حدی زیاد می‌شود که مخاطب را دچار سردرگمی و پراکنده‌گی موضوع می‌کند؛ چنانکه در مجموع نمی‌توان از روی نشانه‌ها و روایت‌های موجود در متن به طور دقیق به شخصیت و زندگی مرموز خانم مخصوصی پی‌برد؛ چراکه داستان به‌نوعی دچار ابهام‌زدگی و کمبود اطلاعات مفید شده است.

▪ چادر نماز: داستان درباره مردی با شخصیت آرمانی و اسطوره‌ای است که هرگز از دنیایی دیگر به دیدار فرزندش می‌آید... این داستان درمجموع فاقد قصه و بی‌رنگی منسجم و قابل قبول است. عنصر بارز در این داستان خیال‌پردازی غیرمنسجم و کاربست افراطی و شعارگونه جملات احساسی در دل متن است که به‌طور افراطی با دیالوگ‌های آرمانی، مذهبی و فلسفی شخصیت‌ها گره خورده است. انگیزه روایت چندان مشخص نیست و داستان بر مبنای دیالوگ شخصیت‌ها دچار تغییر و سوگیری‌های متفاوت و پراکنده شده است، به‌گونه‌ای که نمی‌توان پیوند مشخص و معناداری میان آن‌ها یافت.

درمجموع می‌توان این متن را متنی غیرداستانی و تصویرکننده ایده‌آل‌ها و آرمان‌های افراطی شخصیت‌هایی مذهبی دانست که البته این موارد هیچ‌کدام جاذبیتی برای مخاطب نوجوان ندارند. دیگر این که روایت‌ها

هرازگاه درهم آمیخته و دچار گسست روایی و معنایی شده‌اند. در همین چندسطر می‌توان درهم آمیختگی موضوعات نامربوط و احساسات‌گرایی سطحی در قالب جمله‌هایی شعاری را مشاهده نمود:

«می‌پرسم: چه می‌کنی؟

می‌گوید: ساخت اهرام مصر که تمام شد ما را برای کشیدن دیوار به برلین برند.

می‌پرسد: چه می‌کنی؟

می‌گوییم: «انتظار، دیشب چراغ‌ها را خاموش کردند تا هر کس می‌خواهد زنده بماند برود و مانرفتیم. هزار سال گذشته و منتظریم که مشتاقانه جان بدھیم.

می‌پرسم: چه خبر؟

می‌گوید: تا یکی از بیست و یک پسر کاوه زنده بود، بر ضحاک نشورید. هنوز زود است.

می‌پرسد: چه خبر؟

می‌گوییم: خیمه‌ها را که آتش زند با مادر تاشام آمدیم.»

(ص ۵۰)

▪ **خبر خوش:** داستان درباره پسر جوان و بی‌خانه‌مانی است که شب‌ها را در خیابان به‌سر می‌برد. این متن از نظر ساختاری بیشتر به داستانک شبیه است و روی هم رفته فاقد عناصر داستان کوتاه و داستان پردازی است. پی‌رنگ و روایت خاصی نیز در آن دیده نمی‌شود.

تأثیرگذارترین بخش آن جان‌دادن پسر جوان در خیابان است که گذشته‌ای ناشناخته داشته‌است؛ گذشته‌ای که راوی چیزی درباره آن نمی‌گوید و برای مخاطب همچنان نامشخص باقی می‌ماند. فقر بارزترین نشانه موجود برای بی‌خانه‌مان شدن شخصیت جوان است؛ ولی هیچ‌گونه پیشینه و روشنگری‌ای درباره چرایی فقر او در متن وجود ندارد. این داستانک بهدلیل کمبود اطلاعات دچار اندکی ابهام شده‌است؛ ولی با کمی ویرایش می‌تواند داستانکی تأثیرگذار شود.

▪ **اگر فرشته‌ها خندیده بودن:** داستان از مرگ پیرمردی یا فرد مقدس دیگری، آغاز و پس از آن چنان دچار ابهام می‌شود که دیگر پیگیری روند داستان برای مخاطب امکان‌پذیر نیست. شخصیت‌ها و دیالوگ‌ها اغلب نامشخص و نامفهوم‌اند و گویی در پوششی مذهبی به‌دلیل دادن پیامی آرمانی به مخاطب هستند.

در مجموع وجود ابهامات فراوان، فضاسازی‌های سنگین و غیرقابل توجیه

نویسنده و نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۲

داستان حاضر
و غایب دارای
پیرنگ و قصه‌ای
منسجم است
و دیده شدن
شخصیت نوجوان
در جیمه، نقطه
عطف و اوج آن
به شمار می‌رود

در متن در کنار پرداخت ناقص سوژه، داستان را به‌شکلی نیمه‌کاره، مبهم و نامفهوم درآورده است. وجود چنین فضاهای سنگین و غیرعادی برای مخاطب نوجوان به‌هیچ‌وجه پذیرفتندی و قابل توجیه نیست؛ چه این که نویسنده یا ناشر در اقدامی عجیب نام همین داستان را نیز بر روی کتاب گذاشته است؟! جالب است که نام کتاب در روی جلد با فعل شکسته «اگر فرشته‌ها خنديده بودن» و در درون کتاب (عنوان داستان) به صورت نوشتاری: «اگر فرشته‌ها خنديده بودند» آمده است!

▪ **محمد:** روایتی استعاری است از زندگی، اهداف و آرمان‌های جوانی به‌نام محمد. متن بسیار کوتاه و فاقد عناصر داستانی و ویژگی‌های ساختاری داستان کوتاه و حتی داستانک است. بیشتر شبیه به قطعه‌ای ادبی است که به بازگویی عاطفی آرمان‌ها و اهداف او می‌پردازد. در این قطعه کوتاه نیز بسان اغلب داستان‌های این مجموعه می‌توان آشکارا پیام و تبلیغ ارزش‌ها و آرمان‌های مذهبی را مشاهده نمود.

«محمد دلش نمی‌خواست بمیرد. محمد دلش می‌خواست این سرمايه عمر را آسان از دست ندهد. محمد دوست هیچ چیز ارزشمندتر از زندگی یک انسان نیست. محمد دوست داشت جاودانه باشد و تا همیشه زندگی کند. نمی‌خواست باور کند که روزی بمیرد و در خاک برود و تمام شود. محمد می‌خواست تا زمین و آسمان هست، و حتی بعد از آن حیات داشته باشد، حضور داشته باشد، وجود داشته باشد... خوب چه راهی از این آسان‌تر... برای همین بود که لباسی به رنگ خاک پوشید و آن را به‌رنگ سرخ زیبا کرد.» (ص ۵۹)

بررسی نقاط قوت کتاب

۱. **تنوع و جذابیت نسبی سوژه‌ها:** یکی از مهم‌ترین نقاط قوت این کتاب تنوع سوژه‌های آن است. کم‌بیش می‌توان سوژه و دستمایه اغلب داستان‌های این کتاب را جذاب و درخور توجه دانست. این سوژه‌ها به‌طور خلاصه عبارتند از: درگیرشدن پسری هفت‌ساله با جریانات انقلاب، علاقه‌مندی نوجوانی چهارده‌ساله به حضور در جبهه جنگ، نگاه بدینانه پسری نوجوان به دایی جانباز خود و تغییر دیدگاه او در انتهای داستان، مشکلات به وجود آمده برای مردی که در اثر شلیک گلوله تانک شنوازی خود را تا حدی از دست داده، علاقه شدید پسری نوجوان به کبوترهایش تا حد مرگ، رفتار نامعمول و زندگی غیرعادی پیرزنی مرموز، جان‌دادن پسری

بی‌خانه‌مان در کوچه و درنهایت روایتی استعاری از اهداف و آرمان‌های اسلامی.

هر یک از این سوژه‌ها به خودی خود می‌توانستند دستمایه‌ای مناسب برای شکل‌گیری داستان‌هایی خوب و تأثیرگذار باشند. با این حال در بسیاری از موارد و به دلیل پدیدآمدن برخی مشکلات فنی، داستان‌ها دچار افت کیفی شده و نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید فضا و ساختاری داستانی به وجود آورند. (در بخش بررسی نقاط ضعف کتاب به مهم‌ترین این موارد اشاره خواهد شد).

فصلنامه‌نقدکتاب

نوجوان و نوجوان

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۲

در حقیقت مهم‌ترین نقطه قوت این کتاب تنوع سوژه‌های آن است. چه این‌که برخی از این سوژه‌ها برخلاف سوژه‌های تکراری و کلیشه‌ای مربوط به جنگ، به مسائل پیرامونی و پیامدهای جنگ پرداخته و به این ترتیب داستان را به فضایی عمیق‌تر و گسترده‌تر سوق داده‌اند. این در حالی است که پرداخت ناتمام و نیمه‌کاره نویسنده در اغلب این داستان‌ها بهره‌برداری کامل از این فضای عمیق و گسترده را دچار اشکال نموده و از پرووال گرفتن داستان‌ها جلوگیری کرده‌است.

۲. وجود آیرونی و طنز پنهان در برخی از داستان‌ها: همان‌گونه که پیشتر گفته شد، بسیاری از داستان‌های این کتاب در ارتباط با موضوعات و سوژه‌های جنگی و انقلابی نوشته شده‌اند. در حقیقت نویسنده با انتخاب چنین سوژه‌هایی به‌نحوی آشکار و ملموس سعی دارد تا شرایط و حال و هوای دوره جنگ و بخشی از تاریخ پر فراز و نشیب گذشته را برای مخاطب نوجوان امروزی بازنمایی نماید. مخاطب نیز در بسیاری از داستان‌ها به‌سادگی می‌تواند موضوع، مضمون و پیام موجود را دریافت کرده و شناختی نسبی به شرایط آن دوره پیدا کند.

آنچه در کنار این تبلیغات انقلابی جالب توجه است، وجود نوعی آیرونی و طنز پنهان در برخی از داستان‌های است؛ چنانکه مخاطب می‌تواند از لابه‌لای روایت‌ها، رفتار شخصیت‌های کم‌سن‌وسل را سنجیده و سپس به داوری آن‌ها بپردازد. به زبان گویاتر با این‌که نویسنده در اغلب داستان‌ها آشکارا به تبلیغ آرمان‌های انقلابی و مذهبی سوق پیدا کرده‌است، ولی هر از گاه در دل همین تبلیغات به‌مواردی اشاره کرده که به‌نوعی مسائل و مشکلات پیرامونی جنگ را آشکار می‌کند. برای نمونه در یکی از داستان‌ها با عنوان «حاضر و غایب» می‌توان از یک‌سو علاقه شدید پسری چهارده‌ساله به حضور در جبهه و از دیگر سو وجود برخی مشکلات مادی در خانواده‌اش (تخلیه اجباری خانه کرایه‌ای) را مشاهده کرد. هرچند که این مشکل ظاهراً

در پس زمینه و حاشیه قرار گرفته است، ولی در پایان موجب بیرون رفتن اجباری شخصیت نوجوان و مادرش از خانه اجاره‌ای شان شده و به این ترتیب مخاطب را با مسائل خطیر دیگری غیر از جنگ آشنا می‌سازد.

نمونه دیگری از این دست را می‌توان در داستان «آن شبها» مشاهده کرد. شخصیت اصلی این داستان پسری هفت ساله است که در رویکردی جسوارانه به مقابله با نیروهای امنیتی رژیم سابق روی می‌آورد. آنچه در این داستان بیش از همه ذهن مخاطب را به خود مشغول می‌کند، سن و سال کم شخصیت کودک و چرایی درگیر شدن او با نیروهای امنیتی است، آن هم در حالی که به طور طبیعی نمی‌تواند در ک مناسبی از مسائل سیاسی آن دوره داشته باشد!

ارزیابی این شرایط به وسیله مخاطب پرسش‌هایی را در ذهن او ایجاد می‌کند که در نوع خود بسیار جالب توجه است؛ این که به راستی رابطه کودکی هفت ساله با شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره چیست؟ و آیا تصمیم او برای مقابله با نیروهای امنیتی درست بوده است یا نه؟...

بررسی نقاط ضعف کتاب

۱. رعایت نشدن برخی اصول فنی داستان نویسی: در نقد هر اثر ادبی، تحلیل و بررسی عناصر داستانی و چگونگی درهم‌کنش آن‌ها از مهم‌ترین مواردی است که باید مورد بحث و کنکاش قرار گیرد؛ چراکه آثار ادبی هرچه هم که دارای محتوا، معنا و سوژه جذابی باشند، با وجود اشکال در شکل، فرم و ساختار هرگز تخواهد توانست تأثیری کاملاً مطلوب بر مخاطب بگذارد. از این‌رو توجه به عناصر داستانی و کاربست سنجیده آن‌ها از مهم‌ترین نیازها و پیش‌نیازهای آفرینش هر اثر ادبی - داستانی است.

آنچه در اغلب داستان‌های این مجموعه مشاهده می‌شود عدم پایبندی نویسنده به اصول فنی داستان نویسی است؛ چنانکه برخی از داستان‌ها از اساس فاقد قصه، ساختار داستانی و روابط علت و معلولی هستند. نمونه این ادعا را می‌توان در داستان‌های «خبر خوش»، «محمد» و «چشم‌ها می‌شنوند» مشاهده کرد. در این داستان‌ها خبری از عناصر اصلی داستان نویسی همچون: پیرنگ، شخصیت‌پردازی، روابط علت و معلولی، رخداد تأثیرگذار و... نمی‌توان یافت. برخی از آن‌ها به اندازه‌ای کوتاه هستند که از حوزه داستان کوتاه خارج شده و به داستانک شیوه شده‌اند. برخی دیگر هم بخش‌های بریده شده‌ای از صحنه‌ها هستند که روی هم رفته شباhtی به فضاهای داستانی ندارند.

فصلنامه نقد کتاب



سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷



فضای داستان نیز
بسیار سنگین و
مملاً از رخدادهای
غم‌انگیز و حزن‌آور
است که البته دلیل
روشنی برای این
رویکرد مشاهده
نمی‌شود

از این رو می‌توان کتاب حاضر را معجونی از گونه‌های متفاوت ادبی از جمله: قطعه ادبی، داستانک و داستان کوتاه نامید. در حالی که کنار هم آمدن این گونه‌های ادبی، آن هم فقط بدلیل این که برای مخاطب نوجوان نوشته شده‌اند، هرگز توجیه‌پذیر و قابل قبول نیست.

۲. کهنه‌گرایی در پرداخت سوژه‌ها: با وجود این که بسیاری از داستان‌ها از سوژه‌های اولیه جذابی برخوردار هستند، نویسنده در بسیاری از آن‌ها با روی‌آوردن به پرداختی سطحی و گذرا و همچنین کم‌توجهی به ابعاد و اصول داستان نویسی خلاقانه، درحقیقت به دست خود ظرفیت‌های بالقوه سوژه‌ها را نادیده گرفته و با در پیش‌گرفتن رویکردهایی کهنه و کلیشه‌ای از ارزش و کیفیت ادبی آن‌ها کاسته است. از جمله مهم‌ترین این رویکردها می‌توان به فضاسازی کهنه و قدیمی بسیاری از داستان‌ها اشاره نمود. اغلب داستان‌های این مجموعه مربوط به دهه جنگ و حتی اوایل انقلاب هستند. با این حال نویسنده به جای کاربست المان‌های نوستالژیک و جذاب آن دوره، در رویکردی نه‌چندان خلاقانه، حال و هوای فضای داستان‌ها را در هاله‌ای تیره‌وتار و مهآلود قرار داده است.

روی‌آوردن به توضیحات و تفسیرهای اضافی در قالب جملات آرمانی، کاربرد افراطی شعارهای سیاسی و مذهبی، تیره و سنگین‌کردن فضای داستان‌ها به‌وسیله رخدادهای غم‌انگیز، اصرار و تأکید بر نمایش درد و اندوه شخصیت‌ها، به تصویرکشیدن جلوه‌های ناخوشایند و حزن‌آلود از رخدادهای جنگ و درنهایت کوشش در جهت القاء غیرهنری پیام‌ها و اندیشه‌های مذهبی، سیاسی و فلسفی به مخاطب از جمله مواردی هستند که فضای داستان‌ها را سنگین و در مواردی تحمل ناپذیر کرده‌اند.

به راستی آیا بهتر نبود که نویسنده برای آگاهی نوجوانان از شرایط دوران جنگ از فضاهای و حال و هوایی شاد، پرهیجان، روشن و سرورانگیز نیز استفاده می‌کرد؟... با نگاهی به شمار کتاب‌های چاپ شده در بازار می‌توان به سادگی مشاهده کرد که روایت رخدادهای مهم دوره‌های پیشین همواره بخش مهمی از ادبیات داستانی ما و دیگر کشورها را به خود اختصاص داده است. با این حال آنچه مهم است شیوه ارجاع دادن مخاطب به گذشته و چگونگی آشناکردن او با شرایط و حال و هوای دوره‌های گذشته است. درحقیقت نویسنده تنها با در پیش‌گرفتن رویکردی هنری و خلاقانه است که می‌تواند از سیاه‌ترین و دلخراش‌ترین رخدادهای تاریخی، بهترین و تأثیرگذارترین صحنه‌ها را به وجود آورد؛ آن‌هم به شرط آن که در روند خلق اثر خویش به برداشت و نگاهی نو و پرداختی سنجیده دست پیدا

کند؛ امری که متأسفانه در نگارش این مجموعه داستان توجه چندانی به آن نشده است.

۳. اشکالات چاپی و ویرایشی: وجود این همه اشکال چاپی و ویرایشی آن هم در سده بیست و یکم که صنعت چاپ در بهترین وضعیت خود از آغاز تاریخ بشریت قرار دارد، هرگز قابل توجیه نیست و نخواهد بود.

در بسیاری از صفحات این کتاب می‌توان به سادگی اشکالات چاپی فراوان و گوناگون همچون: غلطهای نوشتاری، کاربست صورت شکسته واژگان در دل روایت، عدم توجه به قواعد نشانه‌گذاری و در مواردی اندک تکرار واژگان و جملات مشابه را مشاهد نمود. از همه عجیب‌تر صفحه‌بندی ناقص و اصولاً سرسری برخی از صفحات است که گویی از زیر دست ناشر در رفته‌اند! یکسان‌بودن خطوط آغازین و پایانی صفحات، یکسان‌بودن خطوط آغازین داستان‌ها با یکدیگر، ایجاد فضاهای اضافی میان خطوط و پاراگراف‌ها (مانند ص ۵۲) و روی‌هم رفته عدم توجه به صفحه‌آرایی از جمله مواردی است که نشان از بی‌توجهی ناشر به روند چاپ این کتاب دارد.

جالب این که این روال در این نشر محترم سالیان سال است که بر چنین وضعی استوار مانده است! در حقیقت این کتاب سومین کتابی است که نگارنده این نوشتار در سال‌های اخیر از این ناشر محترم نقد می‌کند و غالباً و تأسیفبار این که در هر سه مورد نیز عدم توجه به صفحه‌آرایی و قواعد ویراشی استاندار در آثار این ناشر دیده شده است. پیگیری چنین روندی در سال‌های متتمادی در حقیقت نشانگر این واقعیت است که ناشر محترم تمایل چندانی به رعایت اصول چاپ و ویرایش حرفه‌ای کتاب نداشته و احترام به مخاطب و نویسنده چندان برایش مهم نبوده است!

فصلنامه نقد کتاب نویسنده و نویسنده

سال پنجم، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۹۷

۱۶

نویسنده با انتخاب
چنین سوزه‌هایی
به‌نحوی آشکار
و ملموس سعی
دارد تا شرایط و
حال و هوای دوره
جنگ و بخشی از
تاریخ پر فراز و نشیب
گذشته را برای
مخاطب نوچوان
امروزی بازنمایی
نماید

نتیجه‌گیری

مجموعه داستان اگر فرشته‌ها خنديده بودن در بردارنده داستان‌ها و داستانک‌های کوتاهی برای مخاطبان نوجوان است که بیش از همه سعی در بازنمایی شرایط دوران جنگ و اوایل انقلاب، نمایش دغدغه‌های مردمی آن دوره در کنار برخی سوزه‌های غیر جنگی دارد. در این میان شمار اندکی از داستان‌ها مانند: «هفتمن آبی» و «حاضر و غایب» از جذابیت و تأثیرگذاری بیشتری نسبت به سایر داستان‌ها برخوردارند. این در حالی است که سایر داستان‌ها از نظر فن داستان‌نویسی و داستان‌پردازی فاقد کیفیت لازم بوده و موفقیت چندانی در جذب مخاطب نداشته‌اند.

روی‌همرفته نقاط قوت این کتاب را می‌توان در مواردی همچون: سوژه‌های متنوع و وجود آبرونی و طنز پنهان در برخی از داستان‌ها خلاصه کرد. در مقابل، کتاب حاضر دارای اشکالاتی همچون: عدم پایندی نویسنده به اصول داستان‌نویسی، نادیده‌گرفتن ظرفیت بالای سوژه‌ها، پرداخت‌های خام و غیرداستانی، نگاه کهنه به سوژه‌ها، فضاسازی‌های غمانگیز و حزن‌آلود، تأکید آشکار بر پیام‌محور بودن داستان‌ها، کنار هم آوردن گونه‌های متفاوت ادبی همچون داستانک، داستان کوتاه و قطعه ادبی، رعایت‌نشدن قواعد ویرایشی و در نهایت صفحه‌آرایی غیراصولی و دم‌دستی است.

فصلنامه نقد کتاب

لوره و نجف

سال پنجم، شماره ۱۸۶
تابستان ۱۳۹۷

۱۷

با کنار هم قرار دادن نقاط قوت و ضعف کتاب و نگاهی به ساختار کلی آن می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب به دلیل نادیده‌گرفتن شرایط سeni و نیازهای روحی و روانی مخاطبان نوجوان کتابی است با داستان‌های ضعیف تا متوسط که به‌طور طبیعی از ظرفیت چندانی برای جذب مخاطب برخوردار نیست.

با توجه به موارد یادشده می‌توان چاپ کتاب‌هایی از این دست را به تولد زودرس و پیش از موعد نوزادی ناقص تشییه کرد؛ چراکه نویسنده می‌توانست با اندکی شکیبایی و حوصله هم بر شمار داستان‌های کتاب بیفزاید، هم بر جذابیت و کیفیت ادبی آن‌ها.

پی‌نوشت:

۱. داستانک (short short story): نوعی داستان است که ضمن حفظ خصوصیات عمده داستان کوتاه از آن موجزتر و مختصرتر است. در داستانک عناصر داستانی از قبیل شخصیت‌پردازی، صحنه‌سازی و کشمکش‌ها به اختصار توصیف می‌شود به‌طوری که حدود داستانک از پانصد تا یک‌هزار و پانصد کلمه را شامل می‌شود. (داد، ۱۳۸۵: ۲۱۶). در داستانک نویسنده عمدتاً مفهوم، پیام و معنا را در زمانی بسیار کوتاه و عمولاً با غافلگیری ناگهانی به مخاطب انتقال می‌دهد. (نگانده)

۲. آبرونی (irony): به معنایی عام، صناعتی است که نویسنده یا شاعر به‌واسطه آن معنایی مغایر با بیان ظاهری در نظر دارد. (داد، ۱۳۸۵: ۸). راوی که خود یکی از شخصیت‌های فصه است بر کلمات یا تعبیرهایی پاششاری می‌کند که خواننده [برای فهم درست آن‌ها] باید آن‌ها را تغییر دهد یا حتی برعکس نماید. (همان: ۱۰). به سخن دیگر در آبرونی رفتار و کنش شخصیت یا شخصیت‌ها بازگوکننده حقیقت و واقعیتی متفاوت است که عمدتاً در خلاف جهت مضمون، موضوع و پیام آشکار داستان است. (نگانده)

منابع

داد، سیما (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مرواید، چ سوم.